



سبک زندگی جامعه را سکولار می‌کند نه اندیشه‌های شناختی

بیژن عبدالکریمی گفت: با تکیه بر شناخت‌شناسی نمی‌توان سبک زندگی را تغییر داد سبک زندگی جامعه را سکولار می‌کند، نه اندیشه‌های شناختی، سبک زندگی مسئله‌ای مربوط به شناخت و آگاهی نیست.

بیژن عبدالکریمی گفت: با تکیه بر شناخت‌شناسی نمی‌توان سبک زندگی را تغییر داد سبک زندگی جامعه را سکولار می‌کند، نه اندیشه‌های شناختی، سبک زندگی مسئله‌ای مربوط به شناخت و آگاهی نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، بیژن عبدالکریمی در گفت‌وگو با نشریه «خردنامه همشهری» به واکاوی مفهوم سبک زندگی (لایف استایل) و رفع سوء تفاهم‌ها درباره آن پرداخته است. به نظر عبدالکریمی لایف استایل اشاره به یک تغییر در شیوه زیست دارد که در دوره پست مدرن جهانی شده است و با تکیه بر مباحث شناختی و فلسفه‌های مختلف هم نمی‌توان آن را تغییر داد. تغییرات باید ساختاری باشد اما نه در قدرت سیاسی و نه در میان روشنفکران اراده‌ای برای توجه به هستی اجتماعی به چشم نمی‌خورد.

بیژن عبدالکریمی در ابتدای این مصاحبه تأکید می‌کند: «هیچ معنا و مفهومی تحت عنوان لایف استایل یا سبک زندگی در ادبیات گذشته وجود نداشت. در درون هر فرهنگی، شیوه‌های زیست و سطح زندگی و سطح مصرف بین خوانین (خان‌ها) و رعیت متفاوت بود؛ ولی با وجود این، باز هم مفهوم سبک زندگی شکل نگرفته بود. علت آن است که عالمیت مشترکی وجود داشت؛ یعنی افراد یک قوم از رئیس گرفته تا رعیت، عالمیت مشترکی داشتند. شاید بتوان گفت که اولین بار با زبان مدرنیته، تمام ساختارهای جامعه و زیست جهان سنتی دگرگون شد.»

وی ادامه می‌دهد: «تأمل بر شیوه زیست و ظهور مفهومی به نام لایف استایل با رشد مدرنیته، متزلزل شدن عالم سنت و شیوه زیست سنتی، رشد بورژوازی و حاکمیت جهان بینی بورژوازی باعث شد که سبک زندگی جدیدی ایجاد شود. سبک جدید بر مصرف گرایی مبتنی بود و در جوامع گذشته به این شکل وجود نداشت.»

عبدالکریمی در توصیف شیوه زیست مبتنی بر مصرف گرایی می‌گوید: «جهان تکنولوژیک همه مرزها را فرو ریخته و به یک شکل کرده است. این همان چیزی است که بعضی جامعه‌شناسان از آن به عنوان کالایی شدن زندگی تعبیر می‌کنند. امروزه در کل جهان، سبک زندگی کالایی به چشم می‌خورد؛ اگر چه یک نفر مسجد می‌رود و دیگری به کلیسا و دیگری رقص آفریقایی می‌کند. در سراسر جهان، سونامی زندگی روزمره و پول به عنوان نمادی از شیوه کالایی شدن زندگی حاکم است. پول در سراسر جهان مفهومی متافیزیکی پیدا کرده است و سکه‌هایی نیست که پادشاهان گذشته به نام خودشان ضرب می‌کردند. امروز پول معنای نشانه‌شناسانه و معناشناسانه متفاوتی در زندگی ما پیدا کرده سات. پول مفهومی متافیزیکی است که همه چیز با آن سنجیده می‌شود.»

شیوه زیست بدون خدا

این پژوهشگر فلسفه با واکاوی معنای لایف استایل معتقد است: «بی‌توجهی به دین و کنار گذاشتن خدا و بی‌اعتنایی به ارزش‌های اخلاقی، بیش از آنکه مبنای اپیستمولوژیک داشته باشد، مبنایی در زندگی واقعی دارد. در واقع، چنین نیست که توده‌ها کتاب بخوانند و تحت تأثیر اندیشه‌های عصر روشنگری، خدا و ارزش‌های اخلاقی را کنار بگذارند. آن‌ها در بطن زندگی واقعی احساس می‌کنند که بود و نبود خدا نمی‌توند نقشی را ایفا کند. آن‌ها در بطن زندگی ناچار می‌شوند برای بقا، ارزش‌ها را زیر پا بگذارند. این زندگی واقعی است که جامعه را سکولار و ماتریالیست می‌کند.»

وی یادآور می‌کند: «ممکن است بخش کمی از جامعه بر اساس اندیشه‌های خود شیوه زیست مخصوصی داشته باشد؛ اما ما درباره توده‌های وسیع حرف می‌زنیم و باید بدانیم که چند متفکر و فیلسوف نماینده جامعه نیستند. ما راجع به بخشی عمومی جامعه صحبت می‌کنیم که شیوه زیست آن‌ها بر اساس هستی اجتماعی و تاریخ است، نه صرفاً بر اساس اندیشه‌ها. برای توده‌ها، فلسفه و اندیشه‌ها نقش کاملاً حاشیه‌ای دارند؛ اما واقعیت زندگی از هستی اجتماعی نشئت می‌گیرد. این هستی اجتماعی در سراسر جهان تا حدودی یکسان شده است و به این معنا، ما شاهد نوعی مونیسم در جهان هستیم.»

عبدالکریمی در بخشی دیگری از سخنانش تصریح می‌کند: «کسی که به مسجد می‌رود یا کسی که به جمکران یا مشهد می‌رود با کسی که در تعطیلات به ترکیه و جزایر هاوایی می‌رود، همگی در بطن زندگی واقعی، منطق مشترکی دارند. منظورم این نیست که ایدئولوژی نقشی ندارد؛ بلکه نقش تعیین کننده‌ای ندارد.»

او با اشاره به تکرر در وضعیت پست مدرنیسم می‌گوید: «در پس این کثرت گرایی، نوعی وحدت گرایی وجود دارد؛ یعنی در کنار گفتمان پست مدرنیسم، ما باید مقوله جهانی شدن را هم ببینیم. در واقع، پست مدرنیسم با گفتمان جهانی شدن رابطه متقابل و دوسویه‌ای دارد. به لحاظ نظری، هر آنچه در حاشیه بود، به مرکز آمده و مرز بین حاشیه و متن فرو ریخته است. خرده فرهنگ‌هایی که در حاشیه بودند، امروز خود در مرکز قرار گرفته‌اند و هیچ سبک زندگی و شیوه زیست و لایف استایلی مرکزیت ندارد؛ اما این ظاهر قضیه است. در بطن قضیه، اتفاق دیگری افتاده و آن این است که اگر به هر جای دنیا بروید، به نظرتان می‌رسد که آسمان همین رنگ است و کثرتی از فرهنگ‌ها را به معنای گذشته نمی‌بینیم.»

بیژن عبدالکریمی با انتقاد از مواجهه نظری با سبک زندگی می‌گوید: «انحرافی که در بحث از سبک زندگی، به ویژه در جامعه ما، در میان روشنفکران، اصحاب قدرت، روحانیون و سنت گراها وجود دارد، این است که فکر می‌کنند گفت‌وگو درباره سبک زندگی بحثی شناختی است. تصور آن‌ها این است که می‌توان با بحث درباره شناخت درست زندگی و معنا و فلسفه آن، شیوه‌های زیست را تعیین کرد یا با کار فرهنگی و چاپ کتاب و ایجاد رسانه می‌توان سبک زندگی را تعیین کرد. به اعتقاد بنده، آنچه امروزه در جهان کنونی وجود دارد، این است که مسئله سبک زندگی مسئله مربوط به شناخت و آگاهی از زندگی نیست، بلکه مسئله‌ای است مربوط به هستی اجتماعی و هستی زندگی. در واقع، ما نباید فقط در حوزه آگاهی اجتماعی عمل کنیم. مسئله زندگی مربوط به آگاهی اجتماعی صرف نیست؛ بلکه هستی اجتماعی، تعیین کننده اصلی است.»

وی تذکر می‌دهد: «این نوع توجه دادن به هستی اجتماعی به هیچ وجه به معنای جبرگرایی نیست. نباد بحث را پوپولیستی کرده و تصور کنیم که بنده از جبر زندگی دفاع می‌کنم. توجه به این نکته لازم است که هستی اجتماعی، واقعیتی است و انسان یک سوژه مستقل از جهانش نیست. البته این توهم وجود دارد که تصور کنیم انسان می‌اندیشد و آزاد است؛ اما در چارچوب‌های اجتماعی قرار ندارد. فلسفه دکارتی توهم است که می‌گوید: «من می‌اندیشم، مستقل از جهان!» همچنین با تغییرات بنیادینی که در زیست جهان کنونی با ظهور پست مدرنیسم رخ داده است، اتفاقاتی روی می‌دهد که خارج از اراده ماست. اگر تصور کنیم با شناخت‌شناسی می‌توانیم جامعه و شیوه زیست را تغییر دهیم، دچار توهم شده‌ایم.»

عبدالکریمی در توصیف ناکارآمدی نظام‌های تئوریک در دوره جدید می‌گوید: «انگار واقعیت همیشه آن سوی نظام سازی‌های متافیزیکی است که تا کنون صورت گرفته است. روزگار ما روزگار انتولوژی‌های در هم شکسته است؛ به این معنا که من ناچارم یک کولاژ تشکیل بدهم: کمی هگلی باشم و کمی دکارتی و کمی نیز نئوکانتی؛ یعنی از هر جایی یک بخش را بگیرم. به تعبیر دیگر، روزگار پایان فلسفه فرارسیده است؛ یعنی دیگر فلسفه بشر را راه نمی‌برد. در واقع، خود واقعیت جهان، یعنی نظام علمی جهان، جهان تکنولوژیک و نهادهای سیاسی و اجتماعی حاصل از این تکنولوژی و هستی اجتماعی است که بشر را پیش می‌برد.»

وی اضافه می‌کند: «هر حرکت اجتماعی و تفکری که به نفس زندگی نیندیشد، گرفتار فضای مالی‌خولیایی و عقل انتزاعی می‌شود. متأسفانه امروز، جامعه را عقل انتزاعی هدایت می‌کند و پوزیسون و اپوزیسیون، هر دو، با عقل انتزاعی کار می‌کنند.»

وضعیت شتر گاو پلنگ

بیژن عبدالکریمی با اشاره به اینکه ما امروز «در برابر» غرب قرار نداریم بلکه «بخشی از» نظام غرب و نظام جهانی محسوب می‌شویم؛ تأکید می‌کند که وضعیت ما مانند غرب وضعیت شتر گاو پلنگی است و تصریح می‌کند: «جامعه ما شترگاو پلنگی است؛ یعنی اندیشه‌های بسیار خرافی قبل از اسلام، اندیشه‌های اسلامی، اندیشه‌های سنتی و اندیشه‌های ایران باستان در کنار اندیشه‌ها و هویت مدرن هستند.»

او معتقد است در چنین وضعیتی: «اگر قدرت سیاسی حساسیت نشان دهد، جامعه هم دهان کجی می‌کند. سبک زندگی (لایف استایل) در حال تغییر است؛ اما شیوه مواجهه با آن به هیچ وجه به صورت عوامانه و خشن و ناآگاهانه نیست. متأسفانه پوپولیسم، همه سطوح اجتماعی و سیاسی ما را فرا گرفته است و همین آفت بزرگ، کوچک‌ترین مسئله را به بحران تبدیل می‌کند. این نوع مسائل در کشورهای دیگر هم وجود دارد اما به نحو دیگری با آن مواجه می‌شوند.»

وی در پایان تأکید می‌کند: «لایف استایل در جامعه ما به بحران تبدیل شده است که بخشی از آن به دلیل استلزامات جهان کنونی است و به طبع، اجتناب ناپذیر است. هیچ کاری نمی‌توان در برابر آن کرد، مگر اینکه هستی اجتماعی ما دگرگون شود. متأسفانه خردی برای اراده معطوف به فهم هستی اجتماعی در قدرت سیاسی و بین روشنفکران دیده نمی‌شود.»

*مصاحبه فوق‌الذکر در صفحات ۲۲ تا ۲۸ از شماره ۱۳۴ از نشریه «خردنامه همشهری» با عنوان «لایف استایل چرا متولد و بزرگ شد؟!»، منتشر شده است.